

## ... همه جهان

...مرد ناشایستی به نام نبونید به فرمانروایی کشورش رسیده بود.

...او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی جای آن گذاشت.

معبدی به تقلید از نیایشگاه «ازگیلا» برای شهر «اور» و دیگر شهرها ساخت.

او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد. خشونت و بدکرداری.

او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد، اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش مردوک «Marduk» خدای بزرگ روی برگرداند.

او مردم را به سختی معاش دچار کرد، هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد، او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.

از ناله و دادخواهی مردم، انلیل «Enlil» خدای بزرگ (=مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند (منظور آبادانی و فراوان و آرامش).

مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.

ساکنان سرزمین سومر «Sumer» و اکد «Akad» مانند مردگان شده بودند. مردوک به سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت، به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد.

آنگاه او نام کورش پادشاه انشان «Anshan» را برخواند، از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.

او تمام سرزمین گوتی «Guti» و همه مردمان ماد را به فرمانبرداری کورش درآورد. کورش با هر «سرسیاه» (منظور همه انشان‌ها) دادگرانه رفتار کرد.

کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتمنیان مردم خرسند بود.

بنابر این او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالیکه خودش همچون یاوری راستین دوشادوش او گام بر می‌داشت.

لشگر پرشمار او همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ افزارها در کنار او ره می‌سپردند.

مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او نبونب شاه را به دست کورش سپرد.

مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اکد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادان شدند و با چهره های درخشان او را بوسیدند.

مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان.

پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه آنتشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه آنتشان، نبیره چیش پیش، شاه بزرگ، شاه آنتشان.

از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را بل «Bel» خدا و نیو «Nabu» گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند.

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

وضع داخلی بابل و جایگاه مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نبونید مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیاززند، فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من و همچنین بر همه سپاهیان من،

برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهان بر اورنگ پادشاهی نشستند.

همه پادشاهان سرزمین های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (دریای مدیترانه تا خلیج پارس)، همه مردم سرزمین های دوردست، همه پادشاهان آموری «Amuri» همه چادرنشینان،

مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا آشور و شوش.

من شهرهای آگاده «Agadeh»، اشنونا «Eshnuna»، زمبان «Zamban»، متورنو «Meturnu»، دیر «Der»، سرزمین گوتیان و همچنین شهرهای آن سوی دجله که ویران شده بود را از نو ساختم.

فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بکشایند. همه خدایان این نیایشگاهها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاههای خود برگرداندم، خانههای ویران آنان را آباد کردم.

همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،

به نیایشگاههای خودشان بازگرداندم، باشد که دلها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه مقدس نخستینشان بازگرداندم،

هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیکخواهانه برایم بیابند، بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: " کورش شاه، پادشاهی است که ترا گرامی می دارد و پسرش کمبوجیه".

بی گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به همه مردم اعطا کردم.

...

...باروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم...

...دیوار آجری خندق شهر را،

که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانده بودند،

...به انجام رساندم.

دروازههای بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و ردکشی از مفرغ...

...

...

..برای همیشه.

فرهنگ‌نامه عکس ایران - منشور کورش هخامنشی - رضا مرادی غیاث‌آبادی - انتشارات  
پژوهنده - تهران - چاپ دوم 1379

### حضرت ذوالقرنین یا کوروش بزرگ

برای «ذوالقرنین» معانی گوناگونی ذکر شده است. برخی ذوالقرنین را به معنای - دو قرن - گرفته اند. به این معنی که مردم را در حدود دو قرن یا دو نسل دعوت به حق نمود.

برخی نیز گفته اند: ذوالقرنین، یعنی کسی که بر شرق و غرب دنیای شناخته شده آن روز حکومت داشته است.

در آرامگاه کوروش پیکر تقدیس از روح و «فروهر» کوروش را نیز به شکل فرشته ای ساخته بودند، که ذوالقرنین بوده و همانست که می نویسند بر بالای آن کتیبه ای داشته که نام کوروش بر آن نوشته بوده بالای آرامگاهش مجسمه بالدار هنوز هست و ابولکام آزاد براساس همین مجسمه آنرا ذوالقرنین خوانده است و کوروش را همان ذوالقرنین یاد شده در قرآن دانسته است. در تورات هم به کوروش لقب عقاب شرق داده اند.

ذوالقرنین اولین کسی است که سد ساخته است و از آهن به نحو انبوه استفاده کرده است و سدی که او ساخته بود از آهن خالص بوده است.

در روایات آمده است که گروهی از مردم نزد ذوالقرنین آمدند و از طایفه ای شیریر و خونریز که به «یاجوج و ماجوج (همان قوم مغول)» معروف است، به شکایت پرداختند و گفتند که از آزار و اذیت‌های این قوم به ستوده آمده اند. چه بهتر که چاره ای برای در امان ماندن از دست آنها اندیشیده شود. ذوالقرنین به درخواست آنها جواب مثبت داد و برای آنها سدی از آهن ساخت تا از آزار و دست درازی آن قوم در امان باشند.

گفته شده است که این سد در مکانی که از دو طرف با کوه‌های سر به فلک کشیده محصور بود، ساخته شده است. اکنون سدی با همان مشخصات در گرجستان امروزی پیدا شده است و در تنگه داریال واقع است.

برخی با غرض یا به اشتباه اسکندر گجستیک (ملعون) را ذوالقرنین می دانند لیکن این معنی با کلام قرآن سازش ندارد. چون نخست قرآن می گوید ذوالقرنین مؤمن به خدا و روز قیامت بوده است و دین او دین توحید بوده است؛ ولی ما میدانیم که اسکندر مشرک بوده و در تاریخ آمده است که ذبیحه خود را برای ستاره مشتری ذبح نموده است.

و دوم قرآن ذوالقرنین را مرد صالح از عباد خدا و صاحب عدل و رفق می‌شمارد؛ و تاریخ برای اسکندر خلاف آنرا بیان میکند.

سوم اینکه در هیچیک از تاریخها نیامده است که اسکندر مقدونی سد یاجوج و ماجوج را بنا

کرده باشد. به هر حال از ذوالقرنین در قرآن به عنوان شخصیتی دادگستر و بشردوست یاد شده است. و در تمام نوشته هایی که از زمان باستان چه در کتابهای دینی چه کتابهای غیر دینی آمده کوروش را فردی دادگستر و بشردوست و کسی که اولین بیانیه حقوق بشر را اجرا کرده است و کتیبه اش هنوز موجود می باشد ، ذکر شده است.

دوتا از فروع دین ما تولی و تبری است که یعنی دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا است چون کوروش بزرگ دوست خدا فردی بود که احکام خدا را در زمین جاری می کرد و در واقع نماینده خدا در زمین بود باید مورد احترام همگی ما باشد و مقامش را گرامی داریم و نگذاریم آرامگاهش از بین برود و یا به او بی توجهی و توهین شود.  
ترجمه آیه های قرآنی

و از تو از ذوالقرنین می پرسند . بگو : برای شما از او خبری خواهم خواند ( 83 ) .

ما به او در زمین تمکین و قدرت دادیم و از هر چیز وسیله ای عطا کردیم . ( 84 )

پس راهی را تعقیب کرد ( 85 ) .

چون به غروبگاه آفتاب رسید آن را دید که در چشمه ای گل آلود فرو می رود و نزدیک چشمه گروهی را یافت  
گفتیم ای ذوالقرنین یا عذاب می کنی یا میان آن طریقه ای نیکو پیش می گیری . ( 86 )

گفت : هر که ستم کند زود باشد که عذابش کنیم و پس از آن سوی پروردگارش برند و سخت عذابش کند ( 87 ) .

و هر که ایمان آورد و کار شایسته کند پاداش نیک دارد و او را فرمان خویش کاری آسان گوئیم ( 88 ) .

تا به طلوعگاه خورشید رسید و آن را دید که بر قومی طلوع می کند که ایشان را در مقابل آفتاب پوششی نداده ایم ( 90 ) .

چنین بود و ما از آن چیزها که نزد وی بود به طور کامل خبر داشتیم ( 91 ) .  
آنگاه راهی را دنبال کرد . ( 92 )

تا وقتی میان دو کوه رسید مقابل آن قومی را یافت که سخن نمی فهمیدند ( 93 ) .

گفتند : ای ذو القرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین تباہکارند آیا برای تو خراجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی بنا کنی ( 94 ) .

گفت : آن چیزها که پروردگارم مرا تمکن و قدرتی آن را داده از خراج شما بهتر است اما مرا به نیرو کمک دهید تا میان شما و آنها حائلی کنم ( 95 ) .

قطعات آهن پیش من آرید تا چون میان دو دیواره پر شد گفت : بدمید تا آن را بگداخت گفت : روی گداخته نزد من آرید تا بر آن بریزم ( 96 ) .

پس نتوانستند بر آن بالا روند ، و نتوانستند آن را نقب زنند ( 97 ) .

گفت : این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم ببیاید آن را هموار سازد و به پیمان خود عمل کند و آن سد را متلاشی و پاره پاره گرداند (98)

---

### اعلامیه حقوق بشر کورش بزرگ و مقایسه آن با اعلامیه های پیشین

فرمان بزرگ کورش که به نخستین اعلامیه حقوق بشر نامبرده گردیده است ، براستوانه ای از گل پخته کنده شده و از این روی در تاریخ به " استوانه کورش " شهرت دارد

از مفاد این خرمان که حاوی ارزشهای معنوی و تاریخی و نمودار انسان دوستی بنیانگذار حکومت هخامنشی است تا سال 1879 میلادی هیچگونه آگاهی در دست نبود.

تا قبل از سال مزبور حکومت هخامنشی و کورش بزرگ را تنها از روی کتاب مقدس یهود و مدارک مورخان یونان ، آن هم به طور پراکنده و نابسامان و گاه آلوده با کینه توزی می شناختند . این موارد برای پژوهندگان کافی نبود ، زیرا آنها نمی توانستند روح حکومتی را که برای نخستین بار پاره ای از آزادی ها را در دنیای کهن عنوان کرده و حقوق اجتماعی و سیاسی برای ملتهای مغلوب تعیین نموده است شناسند . تا اینکه در سالی که در بالا گفته شد ، در کاوش های باستان شناسی خرابه های بابل در نزدیکی بغداد امروزی کتیبه آسیب دیده ای توسط سر راولینسون از زیر خاک بیرون آمد و راز سر بسته تاریخ را گشود و نشان داد که چگونه سو شیانت و دلاور مردی با دگرگونی جهش وار وضع اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و اخلاقی را نه تنها در جامعه ایران و در میان شاهان آسیای باختری ، بلکه در سراسر جهان نوید داد و بکار بست . شبانی که در عصر ما و در هزاره های دیگر نیز درخور ستایش و مایه شگفتی است . این کتیبه اکنون در موزه بریتانیا نگهداری میشود و بزودی بمدت دو ماه برای نمایش در ایران به موزه ملی به امانت سپرده خواهد شد . از مهمترین موارد این اعلامیه چنین است:

"منم کورش" شاه شاهان ، شاه نیرومند ، شاه بابل ، شاه سوم واکد ، شاه چهار مملکت ، پسر کمبوجیه شاه بزرگ ، شاه شهرانشان ، نواده کورش ، شاه بزرگ ، شاه شهرانشان ، از اعقاب

چیش پش شاه بزرگ، شاه شهرانشان، از شاخه سلطنت جاودانه که سلسله اش مورد مهر خدایان و حکومتش به دلها نزدیک است .

هنگامی که من بی جنگ و ستیز وارد بابل شدم، همه مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند . مردوک دلهاي نجیب مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را محترم و گرامی داشتم . لشکر بزرگ من به آرامی وارد بابل شد . نگذاشتم آسیب و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

اوضاع داخلی بابل و اماکن مقدسه آن قلب مرا تکان داد . فرمان دادم که همه مردم درپرستش خدای خود آزاد باشند و بی دینان آنان را نیازارند . فرمان دادم که هیچ يك از خانه های مردم خراب نشود . فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند .

اهالی این محل ها را جمع کردم و خانه های آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم و خدایان سوم را که بی آسیب به قلعه های آنها به گونه ای که قلبشان را خرسند دارد باز گردانیدم . صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم...

ارزش راستین و شکوهمند این اعلامیه حقوق و بزرگی این آزادی مذهب و هدایت و رهبری و احترام به شرافت و حیثیت انسانی به دست کورش هنگامی جلوه نمود پیدا میکند که ، بدانیم در قرن ششم پیش از میلاد و در زمانی نزدیک به زندگانی کورش درجهان چه می گذشت . تا پیش از حکومت کورش، فتح يك شهر یا کشور به معنای نابودی و کشتار مردمان آن بوده است ، ولی وی سیاستی نو و انسانی بنیان نهاد.

برای آنکه دریافت اینگونه رفتارها آسانترشود و نیز سنجشی با اعلامیه کورش بزرگ انجام گیرد ، برای نمونه ( از میان چندین کتیبه برجای مانده ) سه کتیبه را که از کشور گشایان آن روزگار بر جای مانده است می آورم .

آسورنازیربال پادشاه آسور ( سال 884 ق.م ) میگوید:

بفرموده آشور و ایشتار خدایان بزرگ که حامیان من هستند با لشکریان و ارباب های جنگی خود به شهر گینابو حمله بردم و آن را به ضرب يك شست تصرف کردم - 600 نفر از جنگیان دشمن را بیدرنگ سر بریدم . سه هزار اسیر را زنده زنده طعمه آتش ساختم و حتی يك نفر را باقی نگذاشتم تا به گروگانی رود . کاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم و از آنجا به شهر طلا روان شدم . مردم این شهر از در عجز و الحاح در نیامدند و تسلیم من نشدند . لاجرم به شهرستان یورش بردم و آن را گشودم . سه هزار نفر را از دم تیغ گذراندم بسیاری دیگر را در آتش کباب کردم . اسرای بیشمار را دست و انگشت و گوش و بینی بریدم و هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم . از اجساد کشتگان پشته ها ساختم و سرهای بریده را بر تاکهای شهر آویختم.

بلی ، مشاهده میکنید که آسورنازیربال مردمان را میکشد و آنها را به تآک ها می آویزد . ولی کورش خود تآکی بود که بر جهان سایه انداخت و مردم را درپناه گرفت.

در کتیبه آسوربانی پال (سال 645 ق.م ) میخوانیم:

"خاك شهر شويستان و شهر ما داکتو و شهرهاي ديگر را به آشور کشيدم . در مدت يك ماه و يك روز کشور ايلام را با تمامي عرض آن جارو کردم . اين مملکت را از عبور چشم و از نغمات موسيقي بي نصيب ساختم . به درندگان و ماران و جانوران کوير اجازه دادم که آن را سراسر فرا گیرند ."

نبوکد نصر پادشاه بابل ( سال 556 ق.م) در کتیبه اش نبشته است:

"فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار قلم پا را بشکنند . با دست خودم چشم فرمانده دشمن را در آوردم . هزاران پسر و دختر را زنده زنده در آتش سوزاندم . خانه را چنان کوفتم که ديگر بانگ زنده اي از آنها بر نخيزد."

همان قدر که در جهان خبر سقوط بابل ، مرکز بزرگترين و نیرومند ترين و غني ترين امپراطوري ها ، عجيب و بهت آور بود ، روش و سياسي را که کورش پس از فتح شهر پيش گرفت و به تمامي بابل و همه مردم آن امان داد شگفت انگيز تر بود . سردار فاتح وارد شهر شد ، اما نه مانند فرماندهان فاتح پيش از خود که با يك شکوه فريبنده اهریمني ، به شهرها قدم ميگذاشتند ، بلکه با يك جلال و بزرگي و شکوه آسماني . نه فرمان قتل عام داد ، نه آتش به خانه اي انداخت ، نه پوست کند ، نه پسر و دختری را سوزاند ، نه چشم و زبان در آورد و نه قلم پا شکست . آرامش و صلح و آزادي عنایت فرمود ، و فرمود تا پرستشگاه ها را بسازند و اسيران را از تنگنای زندان آزاد کنند . با خود شادي به همراه آورد و باورش انسانیت بود .

### متن حقوق بشر کوروش کبیر

اینک که به یاری مزدا تاج سلطنت ایران ، بابل و کشورهای چهارگانه را بر سر گذاشته ام اعلام می کنم « تا روزی که زنده هستم و اهورامزدا پادشاهی را به من ارمغان می کند کیش و آیین و باورهای مردمانی را که من پادشاه آنها هستم را گرامی بدارم و نگذارم که فرماتروایان و زیر دستان من کیش و آیین و دین و روش مردمان دیگر را پست بدارند و یا آنها را بیازارند .

من که امروز افسر پادشاهی را بر سر نهادم ، تا روزی که زنده هستم و مزدا پادشاهی را به من ارزانی کرده هرگز فرماتروایی خود را بر هیچ مردمانی به زور تحمیل نکنم و در پادشاهی من هر ملتی آزاد است که مرا به شاهی خود بپذیرد یا نپذیرد و هرگاه نخواهد . مرا که ، پادشاه ایران و بابل و کشورهای رابعه هستم ، نخواهم گذاشت که کسی به دیگری ستم کند و اگر کسی ناتوان بود و بر او ستمی رفت من از وی دفاع خواهم کرد و حق او را گرفته و به او پس خواهم داد و ستمکاران را به کیفر خواهم رساند .

من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت کسی مال و اموال دیگری را با زور و یا هر روش ، نادرست دیگری از او بدون پرداخت ارزش واقعی آن بگیرد .

من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت کسی ، کسی را به بیگاری بگیرد و به او مزد نپردازد . من اعلام می کنم که هر کس آزاد است هر دین و آیینی را که میل دارد برگزیند و در



هر جا که می خواهد سکونت نماید و به هر گونه که معتقد است عبادت کند و معتقدات خود را به جا آورد و هر کسب و کاری را که می خواهد انتخاب نماید ، تنها به شرطی که حق کسی را پایمال ننماید و زیانی به حقوق دیگران وارد نسازد .

من اعلام می کنم هر کس پاسخگویی اعمال خود می باشد هیچ کس را نباید به انگیزه اینکه یکی از بستگانش خلاف کرده است مجازات کرد و اگر کسی از دودمان یا خانواده ای خلاف کرد تنها همان کس به کیفر برسد و با دیگر مردمان و خانواده کاری نیست .

تا روزی که من زنده هستم نخواهم گذاشت مردان و زنان را به نام برده و یا نامهای دیگر بفروشند و این رسم زندگی باید از گیتی رخت بر بندد .

از مزدا می خواهم که مرا در تعهداتی که نسبت به ملتهای ایران و ممالک چهارگانه گرفته ام پیروز گرداند.

---

### ترجمه ای دیگر:

اینک که به یاری مزدا تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را به سر گذاشته ام اعلام می کنم که تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد دین و آئین و رسوم ملتهائی که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من دین و آئین و رسوم ملتهائی که من پادشاه آنها هستم یا ملتهای دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند.

من از امروز که تاج سلطنت را به سر نهاده ام تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است که مرا به سلطنت خود قبول کند یا ننماید و هرگاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد.

من تا روزی که پادشاه ایران هستم نخواهم گذاشت کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد.

من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال تصرف نماید و من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد وی را به کار وا دارد.

من امروز اعلام می کنم که هر کسی آزاد است که هر دینی را که میل دارد بپرستد و در هر نقطه کج میل دارد سکونت کند مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غصب ننماید و هر شغل را که میل دارد پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است به مصرف برساند مشروط بر اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.

من اعلام می کنم که هر کس مسئول اعمال خود می باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده مجازات کرد و مجازات برادر گناهکار و بر عکس به کای ممنوع است و اگر یک فرد از خانواده یا طایفه ای مرتکب تقصیر می شود فقط مقصر باید مجازات گردد نه دیگران.

من تا روزی که به یاری مزدا زنده هستم و سلطنت می کنم نخواهم گذاشت که مردان و زنان به عنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من مکلف هستند که در حوزه حکومت و ماموریت خود مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد.

از مزدا خواهانم که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملت های ایران و بابل و ملت های ممالک اربعه بر عهده گرفته ام موفق گرداند.